

واکاوی شورش شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ

در پس کرانه‌های خلیج فارس

رسول احمدلو^۱

چکیده

این مقاله شورش شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ را از پایان استیلای افغان‌ها بر ایران تا آستانه تغییر سلطنت از صفویه به افشاریه مورد بررسی قرار می‌دهد و در پی یافتن پاسخی برای این دو پرسش است: نخست اینکه شورش یاد شده از چه زمینه‌ها و عواملی نشأت می‌گرفت و اهداف آن چه بود؟ ثانیاً این شورش چه سرنوشتی پیدا کرد؟ پس از سرکوب افغان‌ها در ایران، شیخ احمد مدنی به حمایت از افغان‌ها، نواحی جنوبی ایران را عرصه‌ی تاخت و تازهای خود قرار داد. محمدخان بلوچ به دستور طهماسب‌قلی‌خان (نادر) برای سرکوبی این تاخت و تازها روانه‌ی جنوب شد، اما به دلیل همراهی مردم اهل تسنن جنوب با خان بلوچ و همچنین شکست نادر از عثمانی که او را در موضع ضعف قرار داده بود، محمدخان فرصت را برای شورش مهیا دید و با همکاری شیخ احمد مدنی درصدد غلبه بر نادر و جلوس بر تخت سلطنت برآمد.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، لارستان، شیخ احمد مدنی، محمدخان بلوچ، طهماسب‌قلی‌خان (نادر).

مقدمه

سقوط اصفهان - پایتخت صفویان در سال ۱۱۳۵ ه.ق، نقطه‌ی اوج از هم پاشیدگی سیاسی ایران محسوب می‌شود. خلاء قدرت سیاسی ایران در زمان سقوط صفویه، زمینه‌ی مساعد و مناسبی برای رشد و گسترش قدرت‌های محلی را در پس کرانه‌های خلیج فارس، فراهم آورد و مدت‌ها حاکمان افغان با تسلط بر این ناحیه با دامن زدن به اختلافات مذهبی، دوره‌ای از آشوب را در این نواحی رقم زدند. افغان‌ها در جنوب از سوی هم‌مذهبان خود و طایفه‌های درگزینی و بلوچ مورد حمایت قرار گرفتند. از آنجا که این امر به تضادهای اهل سنت و شیعیان منطقه دامن می‌زد، موجبات ناامنی و آشوب و دسته‌بندی‌های سیاسی را در جنوب به همراه داشت.

اشرف افغان پس از شکست در جنگ زرقان، با ۲۲ هزار نفر روانه‌ی لار شد تا پس از تجدید قوا و گردآوری نیرو در این شهر به مقابله با نادر پردازد.^۱ وی در لار، برادر خود و جمعی دیگر فرمان داد که با باقی‌خزائن به طرف سواحل خلیج فارس بروند و از آنجا کشتی جهت رفتن به بصره بگیرند و در این شهر از ترک‌ها تقاضای کمک کنند. این عده به آن قصد از لار بیرون رفتند، اما در عرض راه لار گروهی از رعایای دهقانان بر سر او ریخته و پس از قتل وی، اموالش را نیز به غارت بردند (سرجان ملکم، ۱۳۸۳: ۳۹۱). در لار نیز بیست و پنج تن از بزرگان که در قلعه‌ی شهر زندانی بودند، از غیبت کوتوال قلعه استفاده نموده و پس از

1 - لارستان در عصر استیلای افغانان بر ایران به عنوان مهمترین پایگاه آنان در پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس شناخته می‌شد.

قتل چهل نگهبان، کنترل قلعه را به دست گرفتند. اشرف نه روز در لار برای پس گرفتن قلعه تلاش نمود، اما کاری از پیش نبرد. مشارالیه چون دید از ماندن در لار سودی عایدش نمی‌شود و سربازانش هر روز می‌گریزند، ناچار با عده‌ای که نسبت به او وفادار مانده بودند، به طرف سیستان و قندهار فرار کرد. عده‌ای از افغان‌ها که به طرف خلیج فارس گریخته بودند، توانستند به ساحل برسند و در آنجا سوار کشتی شده به سوی سواحل عربستان حرکت کردند. بعضی از کشتی‌های آنها با مسافران غرق شدند و بعضی به آن طرف خلیج رسیدند و جمعی دیگر به دست اعراب گرفتار و به صورت برده فروخته شدند.

۱. شورش شیخ احمد مدنی

شیخ احمد مدنی در حوالی ۱۱۳۰ ه.ق. با مردم قرای همجوار و همچنین به یاری ملامحمد، قلعه‌ی کمشک را بنا نهاد و اوز را به صورت یک قلعه‌ی نظامی و مرکز فعالیت‌های خود درآورد. به قول کرامتی «در اوز به مسند ارشاد متمکن و مردمان را به طریق سنت هدایت و از صحبت اهل تشیع ممتنع و مجتنب می‌داشتند.» (کرامتی، ۱۳۷۶: ۷۲). شیخ احمد پس از سقوط اصفهان با اهالی خنج، سده، بلوک و باغ، متفق گشته و به یاری افغانان شتافت و قلعه‌ی لار را به مدت ۲ سال به محاصره درآورد. پس از فرار اشرف از لار، شیخ مدنی به لار حمله کرد و پس از فتح قلعه‌ی لار، حوزه قدرتش را میان ناحیه لار و شیراز گسترش داد و مالیات‌های سلطنتی را به زور گرفت.^۱ محمدعلی خان بیگلربیگی شیراز،^۱ از جانب

1- وکیل فرماندار لار (حاجی غنی بیگ) از میرمهرعلی درخواست کمک نمود. میرمهرعلی ۲۰۰۰ نیرو به

کمک غنی بیگ فرستاد. اما شیخ احمد مدنی نیروی کمکی میرمهرعلی را در هم کوبید.

طهماسب قلی خان (نادر) مأمور دفع شورش شیخ احمد مدنی شد. اولین اقدام محمدعلی خان در مقابله با شیخ مدنی، انتصاب محسن خان به حکومت بندرعباس بود. محسن خان دستور داشت که با گردآوری سپاه از بندرعباس و جزایر، شیخ احمد مدنی را در روستای مربع محاصره نماید. مشارالیه، کمپانی هلند را وادار نمود تا با گشت زنی در دریا نگذارند سپاهیان شیخ احمد مدنی از حلقه محاصره‌ی محمدعلی خان بگریزند. طهماسب‌قلی خان همچنین برای اینکه شیخ جبار را برای پیوستن به اردوی صفویان و سرکوب شیخ احمد ترغیب کند، به ظاهر حکومت بحرین را به وی داد. شیخ جبار در حرکت به سمت لار در راه با شیخ احمد مدنی صلح کرده و به اردوی وی پیوست.

هلندیان کشتی دماریارانتیا را برای حفظ ظاهر در ۱۷ جمادی‌الدوم به دریا فرستادند. از دلایلی که هلندیان به گشت‌زنی در ساحل دریا پرداختند، تمایل شاهبندر به باز پرداخت یک بدهی برابر ۵۰۰ تومان بود که به درآمد گمرکات بندرعباس حواله شده بود. در صورتی که می‌توانست شیخ راشد بن سعید بن سعیدی را به تسویه حسابش از اداره‌ی گمرکات وادار سازد (احمدلو، ۱۳۹۰: ۷۰). بنابراین شاهبندر از هلندیان خواست تا سپاهیان را که زیر فرماندهی دامادش یعنی کسی که می‌توانست در صورت نیاز، شیخ راشد را وادار به تسویه حساب کند، بودند، با کشتی‌های خود از دریا عبور دهند. اما این اقدام عملی نشد، زیرا که شاهبندر به یکباره از مقام خود برکنار شد. به همین دلیل در سوم فوریه ۱۷۳۱م،

1 - محمدعلی خان پسر اصلان خان توپچی باشی در ایام محاصره اصفهان به اتفاق طهماسب میرزا گریخت، وی در سال ۱۷۳۰م. به اصفهان بازگشت و به مقام بیگلربیگی فارس گماشته شد.

بی‌آنکه گزارشی از حرکات شیخ احمد مدنی بدهد به بندرعباس بازگشت (ویلیم فلور، ۱۳۷۱: ۱۶۱).

۲. اعزام محمدخان بلوچ برای سرکوبی شورش شیخ احمد مدنی و پیمان اتحاد باوی شیخ احمد در لار به یاری شیخ جباره و شیخ راشد شکست سختی بر محمدعلی‌خان وارد نمود و وی را مجبور به بازگشت به شیراز کرد.^۱ وی پس از فتح قلعه‌ی لار و با آگاهی از شکست شاه طهماسب در جنگ با عثمانیان، خود را پادشاه نامید و درصدد تصرف شیراز برآمد. محمدخان بلوچ حاکم کهگیلویه با ۵ هزار سرباز از جانب نادر مأمور سرکوب شورش شیخ احمد مدنی و تازیان هوله شد. خان بلوچ پس از شکست دادن گروهی از نیروهای شیخ احمد مدنی و اسیر نمودن سران شورشیان در چهاردهم رجب ۱۱۴۴ ه.ق. در منطقه‌ی حد فاصل فسا - جهرم، سرانجام در هفتم شعبان به آبادی خورموت رسید و به قتل و غارت طرفداران شیخ احمد مدنی پرداخت. وی از دکلین خواست نیروهای شیخ احمد مدنی که به دریا گریخته بودند را دستگیر کرده و به او تحویل دهد. محمدعلی‌خان نیز در هفتم شعبان سال ۱۱۴۴ ه.ق. طی نامه‌ای به دکلین از وی خواست که کشتی‌های شیخ راشد را مصادره یا آنها را نابود کنند. شیخ راشد باسعیدی با شنیدن این خبر، به شاهبندر اعلام نمود که حاضر است خود را تسلیم کند و با سپاهیان برای حفاظت از بندرعباس به این شهر آید، اما او بر خلاف گفته‌هایش به جانب مسقط فرار نمود. میرزا محمد شاهبندر از هلندیان خواست که از

1 - محمدعلی‌خان، با از دست دادن ۴ هزار نیرو و همچنین پرداخت ۹ هزار تومان، با ۲۰۰۰ مرد جنگی به اصفهان بازگشت. وی دستور داشت که به طهران لشکرکشی کرده و مراقب حرکات ترکان باشد.

گریختن شیخ راشد از جزیره‌ی باسعیدو جلوگیری کنند. هلندیان با امید به اینکه میرزا محمد، آنان را در وصول دعاویشان نسبت به عواید گمرکات بندرعباس یاری خواهد داد، دو کشتی برای نظارت به جزیره قشم فرستادند(همان، ۱۳۴).

شیخ احمد مدنی پس از اینکه در نزدیکی‌های بندر طاهری و روستای مربع^۱ توسط نیروهای محمدخان بلوچ و محمدعلی خان محاصره گردید، به کوهستانهای اطراف گریخت. محمدعلی خان از دکلین خواست بر کمپانی هلند بر خطوط کشتیرانی نظارت کنند و مراقب شیخ احمد مدنی باشند.^۲ یک ماه بعد، شیخ احمد به دلیل طولانی شدن محاصره و کشته شدن شمار زیادی از یارانش، توانست با محمدخان بلوچ قرار داد صلحی به امضاء برساند به این شرط که مبلغ هزار تومان بعلاوه‌ی ۵۰۰ رأس گاو و شتر و ۲۰۰ رأس الاغ به محمدخان بلوچ بپردازد و همچنین نسبت به تعهداتش در زمینه‌ی حفظ و آرامش و امنیت در منطقه وفادار بماند(ویلیم فلور، ۱۳۶).^۳

محمدعلی خان و محمدخان بلوچ در بیست شوال ۱۱۴۴.ق. به همراه شماری از سران افغان و سران طایفه درگزینی متعلق به سپاه شیخ احمد که به

1 - روستای مربع روستایی از توابع فرامرزان بخش بستک می باشد.

2 - هلندیان حدود دو ماه به گشت زنی در دریا پرداخته بودند.

3 - فلور، علت اصلی صلح محمدخان بلوچ با شیخ احمد مدنی را هزینه‌ی زیاد این لشکرکشی که حدود ۱۶۰۰۰ تومان بود و همچنین نقشه لشکرکشی شاه طهماسب به بغداد و بروز دشواری‌های مربوط به سلسله‌ی صفوی صورت گرفته که به خلع شاه طهماسب بوده، می‌داند.

اسارت گرفته شده بودند، لار را ترک نموده و عازم اصفهان شدند. شیخ احمد مدنی چند ماه پس از بیرون رفتن سپاهیان محمدخان بلوچ از نواحی گرمسیرات، با سی هزار سوار درصدد حمله به باسعیدو برآمد و گرمسیرات را عرصه تاخت و تاز خود قرار داد. بسیاری از بازرگانان که در باسعیدو به فعالیت می‌پرداختند با این اقدام شیخ احمد، فعالیت‌های خود را تعطیل نموده و به بندرعباس فرار کردند. مردمان جهرم تا حدود گرمسیرات، هنگامی که نادر در اوایل سال ۱۱۴۵ ه.ق. شاه طهماسب دوم را به حيله از سلطنت خلع کرد و شاه عباس سوم را به سلطنت رساند و خود را نایب السلطنه ایشان خواند، دست به آشوب و ناامنی زدند. غنی-خان نایب جهرم در دفاع از خاندان صفوی به مجادله با امیرخان بیگ قرقلو نایب نادر در شیراز برخاست. شیخ احمد مدنی از موقعیت به وجود آمده نهایت استفاده را برده و برای پیشبرد مقاصد خود به صفویان اظهار علاقه نمود و در گرمسیرات به بهانه حمایت از شاه طهماسب دوم دست به اغتشاش و ناامنی زد.^۱ وی به هلندیان اعلام نمود که پس از خلع شاه طهماسب دوم، مردم جهرم و گرمسیرات یکدل و یک زبان او را به رهبری خویش انتخاب نموده و وی متعهد به دفاع از منافع ایشان شده، با این شرط که او را در مبارزه با طهماسب قلی خان، یاری دهند (ویلیم فلور، ۱۳۸).

1- به نظر می‌رسد در این برهه از زمان پیوندی بسیار کوتاه مدت مصلحتی میان شیخ احمد مدنی و حاجی غنی‌بیگ جهرمی صورت گرفته است.

شیخ احمد در اولین اقدام خود، میرمه‌رعلی را دشمن شاه طهماسب دوم معرفی کرد^۱ و بنابراین از هلندیان خواست که اموال او را مصادره کرده و تا زمانی که شاه بر حق بر تخت باز گردد، وی را نزد خود نگه دارند. وی همچنین از هلندیان خواست که به حمایت خود از شاه و فعالیت‌هایی که به سقوط و نابودی دشمنانش خواهد انجامید ادامه دهند. اهالی توابع لار پس از شورش مجدد به رهبری شیخ احمد، در جزایر نزدیک بندرعباس استقرار یافتند. شیخ احمد مدنی در نامه‌ای به مردم بندرعباس از آنها خواست که به تابعیت او درآیند. خبر شورش علیه نادر چنان در تمام ملکت پخش شد که هم دینان افغان شیخ مدنی و قسمتی از جمعیت سنی مذهب طایفه‌ی درگزینی به زودی به او پیوستند. در نتیجه بیست هزار نفر افراد مسلح در اختیار شیخ احمد قرار گرفت (احمدلو، ۷۸).

با شروع دوباره تاخت و تازهای شیخ احمد مدنی و هرج و مرج بوجود آمده در نواحی گرمسیرات، نادر در جمادی الاول ۱۱۴۵ ه.ق. برای خاتمه دادن به این اغتشاشات، نیروی قدرتمند و ورزیده‌ای را به رهبری محمدخان بلوچ، حاکم هویزه و والی کرمان، عازم گرمسیرات نمود. محمدخان بلوچ هنگامی که جهرم را محاصره نموده بود، با کشته شدن محمدولی خان حاکم لار - مشارالیه از جانب شاه طهماسب دوم به حکومت لار منصوب گشته بود - از همان آغاز با اعیان و مردم لار رفتاری ستمگرانه در پیش گرفت. محمدولی خان در سال ۱۱۴۶ ه.ق. به دلایل نامعلوم میرزا باقر کلانتر لار را دستگیر نموده و پس از شکنجه، وی را به زندان

1 - شیخ احمد چون شنیده بود که اموال زیادی از علی مردان خان از هندوستان به بندرعباس رسیده و

چون درصدد دستیابی به این اموال بود میرمه‌رعلی شاهبندر را دشمن صفویان اعلام نمود.

انداخت. اعیان و بزرگان لار چندین بار نزد حاکم رفته و از وی تقاضای بخشش کلانتر شهر را نمودند که با تهدید به مرگ رو به رو گشتند. عاقبت شیخ حزین پس از ملاقات با حاکم و آگاه نمودن از این که حبس کلانتر باعث فتنه و فساد می‌شود، به این شرط که میرزا باقر از حوزه‌ی لارستان خارج و به عربستان برود. موجبات آزادی کلانتر را فراهم آورد، میرزا باقر کلانتر پس از رهایی از زندان به اوز رفت^۱ و با جلب نظر اعراب تابع شیخ احمد مدنی به لار بازگشته و حاکم را به قتل رساند. مرعشی در جهانگشای نادری می‌نویسد: «میرزا باقر کلانتر با جمعی از اعراب قلعه‌ی اوز که تابع شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته، بر سر محمدولی خان بیگدلی حاکم لار ریخته، او را مقتول و اموال او را غارت کرده به گرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۴۱). بی‌درنگ با هزار نفر از سپاهیان‌ش به لار حرکت کرد و باقی سپاه خود را برای ادامه‌ی محاصره غنی‌بیگ، در جهرم جا گذاشت. خان بلوچ چون به لار رسید، پس از یک هفته قتل و غارت با بزرگان شهر به نوعی تفاهم رسید و با انتخاب ناییبی برای لار، عازم جهرم شد (ویلم فلور، ۱۶۴). بزرگان لار که در همزیستی با محمدخان بلوچ چندان اعتماد نداشتند، به همراه شمار زیادی از مردم شهر از لار بیرون رفته و در روستاهای پیرامون شهر سکونت گزیدند (لاهیجی، ۱۳۷۶: ۲۴۹). پس از

1 - محمدولی خان در آغاز حکومتش بر لار، گروهی از مبلغین را به اوز فرستاد و اهالی این قریه را به مدت یک سال زیر نفوذ شیعه درآورد. اهالی اوز مترصد فرصتی برای قتل کلانتر لار بودند. برای آگاهی بیشتر ر.ک. محمد هادی کرامتی، پیشین، صص ۶۸-۶۹.

دستگیری غنی خان، نیروهای خان بلوچ، میرزا محمد باقر را که به سواحل گریخته بود را نیز دستگیر نموده و هر دو را به قتل رساندند.

نیروهای شیخ احمد که پس از عزیمت خان بلوچ به شیراز، به گرمسیرات رفته بودند، آبادی‌های عیسین - تیزین و نقاط دیگر حمله برده و موجبات ناامنی را در نواحی لار و پس کرانه‌های خلیج فارس فراهم ساختند.

در بیست و نهم رمضان ۱۱۴۵ ه.ق. دسته‌ای از طرفداران شیخ احمد مدنی در نواحی بندرعباس دست به شورش و اغتشاش زدند که نتیجه‌ی آن رکود بازرگانی در این شهر بود. کمپانی هلند ضمن ارسال نامه‌ای به شیخ احمد مدنی از آشوب و اغتشاشات و سوء رفتار به وجود آمده گله و شکایت کرد. شیخ احمد در شوال ۱۱۴۵ ه.ق. از باسعدو به کمپانی هلند پاسخ داد: طایفه ملعون و شریر درگزینی مسئول ارتکاب این کارهای زشت است. بنابراین من بر آنم که در روز دهم شوال ۱۱۴۵ ه.ق. به جهانگیریه بروم و انتقام کارهای زشتشان را بگیرم. آنچنان ایشان را گوشمالی خواهم داد که دیگر اندیشه تکرار این کارها به سرشان نزند. وی در این اثنا به گردآوری نیروی مرکب از تازیان و هم مذهببان خود پرداخت و به جانب لار حرکت کرد (ویلم فلور، ۱۳۸). مشارالیه هنگام رسیدن به اوز به محاصره سپاهیان محمدخان بلوچ و امیرخان درآمد، اما با مقاومت شیخ احمد، قرارداد صلحی مابین طرفین به امضاء رسید. محمدخان بلوچ در این برهه از تاریخ در اداره‌ی گرمسیرات به شیخ احمد نقش رایزنی را داد. وی ولایت بندرکنگ و باسعدو را به چاردست خان نامی داد و از شیخ احمد مدنی خواست تا وی را در رسیدن به خواسته‌های آنان یاری دهد. شیخ احمد، محمد احمد را به عنوان رایزن

و مشاور، همراه وی نمود. مشارالیه همچنین از هلندیان خواست تا از دادن هرگونه کمکی به او دریغ نورزند. موقعیت خاص لارستان (کوهستانی و دشواریاب) همگام با موقعیت خاص مردمان سنی مذهب، عامل‌های تعیین‌کننده‌ای بودند که محمدخان بلوچ امیدوار شد تا با کمک آنها بتواند نادر را براندازد و خود سلطنت را به دست گیرد(احمدلو، ۷۶). نادر به علت تفاهم خان بلوچ با شیخ احمد مدنی به او بدگمان شده و او را دست‌اندرکار توطئه‌ای پنداشت، بنابراین وی را به دربار خود که در بغداد بود فراخواند(ویلم فلور، ۱۵۸).

شیخ احمد مدنی در اوایل سال ۱۱۴۶ ه.ق. به همراه چاردست‌خان به باسعیدو حمله برد و پس از درهم شکستن نیروی شیخ راشد و بزرگان جزیره، خانه‌هایشان را غارت کرده و بسیاری از اهالی را کشت. شیخ احمد همچنین بازرگانانی را که از ترس مهاجمان بلوچ به باسعیدو پناهنده شده بودند را مجبور به پرداخت شش هزار تومان کرد.^۱ وی پس از دریافت ۲ هزار تومان از شیخ راشد، بار دیگر او را به مقام شاهبندری باسعیدو رسانید و از اروپاییان خواست تا ضمن همکاری با شیخ راشد تجارت در این منطقه را از سر بگیرند.

۳. شورش محمدخان بلوچ

شورش محمدخان بلوچ در شرایط پر آشوب بعد از سقوط اصفهان به دست افغانان، برآمده از نارضایتی عمومی ناشی از برکناری شاه طهماسب دوم به دست نادر (طهماسب قلی)، و فشار محصلان مالیاتی او، انگیزه‌های مذهبی تسنن

1 - این اقدام شیخ احمد موجب از دست رفتن دارایی بازرگانان شد.

گرایانه‌ی مردم در بنادر و مناطق جنوبی ایران، حمایت حکام سنی مذهب شرق ایران مانند حسین شاه حاکم قندهار و بویژه انگیزه قومی بلوچ‌ها و ادعای سلطنت آنان بر ایران به دلیل تفوق جمعیتی بر افشار بود. محمدخان بلوچ تعامل حساب شده‌ای را با حکومت افغانان، صفویان و نادر برای رسیدن به اهداف سیاسی و مذهبی خود برقرار نمود تا بتواند با تحریک احساسات مذهبی مردم اهل تسنن ساکن جنوب ایران و قومیت‌گرایی بلوچ‌ها به جاه‌طلب‌های سیاسی خود دست یابد.

خان بلوچ پس از تفاهم با شیخ احمد مدنی، به امر نادر که در بغداد در جنگ با عثمانیان بود به دربار فراخوانده شد (احمدلو، ۸۱). مشارالیه زمانی که نادر از سپاه عثمانی به فرماندهی توپال عثمان پاشا شکست خورد و عقب‌نشینی کرد، به فرمان نادر برای جمع‌آوری قشون به کهگیلویه بازگشت. وی در بازگشت به ایالت تحت حکومتش، اندیشه شورش را در سر پروراند، نویسنده تذکره شوشتر، بازگشت محمدخان بلوچ و اندیشه طغیان وی را بیان می‌کند:

« نادر به محمدخان بلوچ که حاکم کهگیلویه بود، اختیار کامل در تمامی آن حدود بداد و به موعده دو ماه مرخص و به کهگیلویه فرستاد و محمدخان بلوچ در ذهاب و ایاب هر دو ماه به شوشتر مرور نموده و ابوالفتح‌خان همراه او بود. در مراجعت خیال عصیان نمودند و شهرت دادند که طهماسب‌قلی خان شکست فاحش خورده و مفقود شده است» (شوشتری، ۱۳۴۳: ۵۶).

پس از آن که نادر از حاکم کهگیلویه درخواست نمود به همراه نایب فارس به لشکریان وی که در همدان مستقر بودند بپیوندند، یک نفر را به عنوان جانشین محمدخان بلوچ به حکومت کهگیلویه گماشت تا در غیاب مشارالیه به انتظام امور بپردازد، اما همزمان با فرمان نادر، محمدخان شخص دیگری را به نیابت خویش معین کرد. وی ابتدا همراه نایب فارس به سمت سپاه نادر حرکت نمود ولی چون جو عمومی را بر ضد نادر دید آماده مخالفت با وی گردید. در جایدر لرستان توقف نمود و دست به شورش زد. از علل و عواملی که محمدخان بلوچ دست به شورش زد عبارتند از: مخالفت با نادر که طهماسب دوم را در پی طرح خود برای رسیدن به قدرت عزل کرده بود، که این عامل موجب محبوبیت او می‌شد، محمدخان بلوچ از این موضوع به خوبی استفاده کرد و از آنجا که نیز به دنبال قدرت بود از فضای به وجود آمده بهره برد و علیه نادر قیام نمود (تهرانی، ۱۳۴۹: ۳۸). حزین در این باره می‌نویسد:

« محمدخان بلوچ فرمانده کل فارس که با طهماسب‌قلی خان همدانستان نبود سر از ربقه‌ی اطاعت او بیرون آورده از ترس جان نسبت به شاه طهماسب اذعان بندگی و وفاداری نمود. از آنجا که مردم از جور استبداد به جان آمده بودند و از روی طبع به خاندان والای صفویان وابستگی داشتند و او به اخلاص خود به این خاندان افتخار می‌کرد، مردم به او تمایل یافتند» (لاهیجی، ۲۶۱). فشار متصدیان مالیاتی نادر که مالیات گزافی را برای هزینه سپاه از مردم طلب می‌نمود، باعث شد که آنها از سربازان نادری و نادر خسته شده و هر کسی که وعده تخفیف مالیات و مخالفت با نادر سر داده استقبال می‌کردند، محمدخان با وعده تخفیف

مالیات و ابراز مخالفت با نادر، به جذب قلوب مردم پرداخت. از آنجا که نادر در دوران پایانی عصر صفوی و دوره‌ی قبل از تغییر حکومت و تاجگذاری بوده و هنوز گرایش‌های تسنن گرایانه را بروز نداده است، در این شرایط محمدخان بلوچ به سنیان وعده داد که در صورت پیروزی بر نادر، آنها را بر شیعیان تفوق دهد. محمدخان بلوچ امید داشت با پشتوانه بلوچان قدرت را به دست بگیرد.

یکی دیگر از عواملی که محمدخان بلوچ را در طغیان علیه نادر تشویق می‌کرد، حمایت شاه افغان حاکم قندهار از وی بود. حسین شاه افغان که خبر شکست نادر از عثمانی‌ها را شنیده بود، شورش محمدخان را عامل بسیار مهمی در تضعیف نادر می‌دانست و بر آن بود که با تضعیف نادر مناطقی از ایران را به تصرف خود در آورد. محمدکاظم مروی اندیشه تصرف ایران را از سوی حسین شاه افغان را چنین توضیح می‌دهد:

« حسین شاه افغان حاکم قندهار، حتی با محمد مومن بیگ قوللر آقاسی (فرستاده نادر) به قندهار در مقام نزاع برآمده و گفت اینقدر تعریفات فتوحات نادری را که تو به خدمت عرض می‌نمایی، حال شنیده می‌شود که از نواحی بغداد از راه ناعلاجی معاودت به اصفهان نموده و در آن حدود فرداست که گرفتار دست غازیان ظفر آثار محمدخان بلوچ گردد و بندگان ما نیز بر جناح لشکر آمده، در تسخیر ممالک ایران کوشش نموده، اولاد و عشیره نادر دوران را قتل و اسیر نموده، روانه دیار قندهار خواهند نمود» (مروی، ۱۳۷۴، ۲۵۳). از این رو حسین شاه چندین چارپار به اصفهان و از آنجا به حدود گرمسیرات و بهبهان تهنیت فتوحات نزد محمدخان بلوچ فرستاد، اما آنان زمانی به بهبهان رسیدند که

محمدخان هزیمت یافته و گریخته بود. هر چند فرستادگان حسین شاه افغان به حضور محمدخان نرسیدند.

بسیار محتمل است که محمد خان بلوچ از دشمنی حسین قندهاری با نادر آگاه بوده است. در واقع حمایت حاکم قندهار از محمدخان به دلیل هم مذهب بودند و نیز اشتراک آنها در عداوت با نادر بود (همان، ۳۵۴). در زمانی که که نادر در تدارک حمله به سپاه عثمانی بود، خبر طغیان محمدخان بلوچ در لرستان به او رسید. پس از شورش محمدخان بلوچ از لرستان بازگشت. وی به شایعه افتادن نادر از اسب و کشته شدن او در بین مردم دامن زد و چون از سرداران سپاه ایران در زمان حمله شاه طهماسب به غرب و از اعضای سپاه نادر بود، مردم سخن وی را پذیرفته و در اطراف او گرد آمدند. مشارالیه ابتدا قصد تصرف نمودن دزفول را داشت، اما جلودار سپاه محمدخان که از اهالی دزفول و از معتمدین شهر بود به میان مردم شهر آمد و شایعه قتل نادر را تکذیب نمود و جریان شورش محمدخان را به اطلاع مردم رسانید. بنابراین مردم شهر به سخنان محمدخان بلوچ توجهی نکردند (شوشتری، ۹۱). محمدخان بعد از ناکامی در تسلط بر دزفول و همراهی نکردن مردم آن سامان، به سمت هویزه و شوشتر رفت. ساکنین این شهر به گردآوری آذوقه و علیق برای قیام کنندگان اکتفا نکرده، هواداران نادر را زندانی کردند و برخی از آنها از جمله قاسم بیگ حاکم شوشتر را کشتند و حاکم پیشین این شهر را جانشین وی نمودند و سپس حاکم هویزه را برکنار و سید عبدالرضا برادر والی هویزه را جانشین وی نمودند (اشرفیان، بی تا: ۱۷۵).

وی پس از مدتی به سمت بهبهان حرکت کرد، اما حاکم بهبهان از وی اطاعت نکرد (کسروی، ۱۳۶۲: ۱۰۴). محمدخان به همین دلیل ابتدا به کهگیلویه و از آنجا به طرف شیراز حرکت کرد. نادر، احمدخان مروی را با قشون روانه‌ی شیراز ساخت. اشراف شهر شیراز که قبلاً با محمدخان بلوچ ارتباط داشتند و به او وعده داده بودند که احمدخان را به محض ورود به شهر دستگیر کنند. با وجود این آنها به وعده خود عمل نکردند و احمدخان بدون مانع وارد شیراز شد. بلافاصله پس از ورود او به شیراز، محمدخان با جمعیت و کثرت موفور از مملکت فارس در حرکت آمد. مشارالیه توانست در یک فرسخی شیراز، احمد سلطان مروی را شکست دهد.^۱ پس از اولین نبرد از ۶ هزار نفر جنگجوی قشون احمدخان مروی فقط ۱۵۰۰ نفر باقی ماند. قشون شاه که متحمل شکست شده بود با سرکرده‌های خود در قلعه‌ای مخفی شدند و قیام کنندگان وارد شهر گردیدند. در عرض چند روز ۷۰۰ نفر دیگر از سربازان باقی‌مانده به قیام کنندگان پیوستند. احمدخان ابتدا پیشنهاد قیام کنندگان را که خواستار تسلیم او بودند را رد کرد. اما وقتی که قشونش پس از ۱۳ روز محاصره دچار کمبود غذا و آب شد و یک قسمت از قشون تصمیم گرفت دروازه‌ی قلعه را بگشاید احمدخان مروی مجبور شد تسلیم شود. او به شرط حفظ جان‌ش موافقت کرد که از قلعه بیرون آید و علیه قیام کنندگان اقدامی نکند. این شرط پذیرفته شد. اما احمدخان مروی زندانی و سربازانش نیز خلع سلاح شدند (اشرافیان، ۱۷۴؛ فسایی، ۱۳۸۸: ۵۲۶). پس از این ماجرا، محمدخان بلوچ چند روز در آن ایالت به انتظام مهام سپاه و رعیت مشغول

1 - در این جنگ قسمت اعظم قشون شاه به محمدخان بلوچ پیوستند.

شد. شورش هر دم وسیعتر می‌شد. نه تنها اعراب بلکه بختیاری‌ها و سایر قبایل چادر نشین و همچنین بوم‌نشینان و تمام مردم بی‌سر و پا ایالت فارس و سواحل خلیج فارس نیز از آن حمایت کردند. خان بلوچ در شیراز چاپارانی را برای پیمان اتحاد به نزد شیخ احمد مدنی فرستاد.

شیخ احمد در ده رجب ۱۱۴۶ ه.ق. با نیروی افغان، درگزینیان و اعراب همچنین جماعت اهل تسنن از مربع به کمک محمدخان بلوچ شتافت. برای مقابله عصیانگر، دوباره نیروهای جنگی عظیمی فرستاده شد. فقط دوازده هزار نفر به سرکردگی قاسم‌خان قرخلو به حویزه و شوشتر روانه گردید. خان بلوچ به مردمان آن نواحی اعلام نمود: «چون جمیع ممالک فارس تا حدود گرمسیرات و بندرات طوق فرمانبرداری ما را به گردن گرفته‌اند، ایشان باید از راه غیرت و جمعیت عراقی بودن بدون اینکه در تضييع خود سعی نمایند. مشارالیه را گرفته بلامنازع روانه نمایند» (مروی، ۳۴۱). در جنگ حویزه قسمتی از قشون شاه به قیام کنندگان پیوست و قاسم‌خان فرماندهی آنها اسیر گردید و به همان قلعه‌ای که احمدخان در آن زندانی بود فرستاده شد. محمدکاظم مروی نگرانی کارگزاران نادر را از گسترش شورش محمدخان و خطری که برای دولت نادر در بر داشت، گزارش می‌کند:

«در خلال این حال چارپایان مجدداً در باب مخالفت و طغیان محمدخان بلوچ عرض نموده که عصیان و سرکشی آنان به تواتر رسیده و به قریب سی هزار نفر از متجنده و رجاله ولایت شوشتر و هویزه بر سر آن جمعیت نموده تا حدود

گرمسیرات فارس و بنادر به آن گرویده، عزیمت دارالسلطنه دارد و اگر در این مقدمه که منتج مفسد عظیمه است، اندک مسامحه و کوتاهی به عمل آید، رفته رفته استیلا یافته، به آسانی دفع آن تیسر پذیر نخواهد بود» (فسایی، ۳۳۶).

پس از شکست‌های بسیاری که قشون متحمل شد، نادر به برخی از کار کشته‌ترین سرکرده‌های نظامی خود مثل طهماسب خان جلایر، جعفرسلطان زعفرانلو، شاهقلی سلطان قاجار و غیره دستور داد که برای سرکوب قیام کنندگان عازم شوند. «نواب صاحبقران در ساعت ارقام قضا به عهده طهماسب قلی خان جلایر صادر فرمود که: با قشون عراق و ارستان و کهگیلویه به شاه قلی سلطان مروی، حاکم کارزان و جعفرخان زعفرانلو، حاکم شوشتر و علیمردان خان فیلی با آن محاربه نماید و اگر تاب مقاومت نداشته باشید، حقیقت آن را عرضه داشت درگاه والا نمایید. طهماسب خان جلایر نیز بعد از دریافت حکم نادر مصمم جلال شده به آیین شایسته وارد کهگیلویه و جهت اجتماع قشونهای مقرر متوقف گردید» (همان).

آشفته‌گی‌های بزرگ داخلی به ویژه موضوع محمدخان بلوچ سبب شد تا نادر پس از فتح بغداد با احمد پاشا قرار داد متارکه‌ی جنگ ببندد. پس از پذیرش صلح از بغداد برای سرکوب محمدخان عازم شیراز شد. مولف عالم‌آرای نادری، دلیل پذیرش پیشنهاد صلح عثمانیان از سوی نادر را خطر استیلای محمدخان بلوچ می‌داند:

« نواب صاحب قران چون استیلای محمدخان بلوچ را شنید و مقدمه آن در پیشین بود، تن به مصالحه داده، خلعت فاخر و گرانمایه به جهت احمدپاشا ارسال داشته، آن را به انضباط قواعد مصالحه داده و استحکام بنیان معاهده مطمئن خاطر گردانید» (همان). نادر پس از زیارت عتبات عالیات در عراق به بغداد آمد. در آن حدود چون اخبار موخس متواتر از جانب طهماسب خان جلایر در مورد فزونی گرفتن طغیان خان بلوچ و اسیر شدن احمدسلطان مروی و استیلای خان شورشی بر کل منطقه فارس و بنادر به وی رسید. نادر تصمیم گرفت شخصاً به سرکوبی وی همت گمارد. در نهایت در تاریخ بیست و دوم رجب سال ۱۱۴۶ ه.ق. از بغداد به جانب شیراز حرکت نمود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۲). نادر ابتدا توپخانه سپاه را از راه خرم‌آباد روانه اصفهان کرد و خود به سمت دزفول رهسپار شد. آنگاه از طریق بیابان به هویزه رفت و مردم هویزه را سه روز به علت همراهی با محمدخان بلوچ، قتل عام کرد. دربارهٔ فجایع نادر در هویزه در نوشتهٔ حزین چنین اشاره شده است: « آنچه از خفت و خواری و نصب غارت و قتل اسیر نیست به ساکنان آن دیار واقع شد مجال ذکر نیست» (لاهیجی، ۲۵۵). نادر پس از انتظام امور هویزه به جانب شوشتر، که مردمش با محمدخان همراهی نموده بودند، عزیمت کرد. عیان و بزرگان شهر به محض نزدیک شدن قشون نادر برای تسلیم شدن شتافتند.

نادر، ابوالفتح‌خان حاکم دست‌نشانده‌ی خان بلوچ را دستگیر و به قتل رسانید و سپس به قتل عام وسیع مردم پرداخت. به فرمان نادر، جعفرسلطان زعفرانلو حاکم شهر، محصلین مالیاتی و سایر صاحب‌مناصبان شوشتر دوباره به کار گمارده

شدند. اندکی بعد نادر به سمت بهبهان حرکت کرد و حاکم شهر میرزا قوام‌الدین را به علت عدم همراهی با محمدخان، مورد عنایت قرار داد و به حکومت کهگیلویه گماشت (هوسه بابن، ۱۳۴۸: ۷۷). نادر از بهبهان به اسماعیل خان خزیمه حاکم معزول کهگیلویه و طهماسب خان جلایر، پیغام فرستاد که از دهدشت به سمت دو گنبدان حرکت کرده، به سپاه وی ملحق شوند. نادر به سوی محمدخان که در نزدیکی فهیلان ممسنی سنگر گرفته بود، حرکت کرد. بعد از رسیدن قوای کهگیلویه به دو گنبدان، سپاه افشار به سوی محمدخان بلوچ حرکت کرد. خان بلوچ فرماندهی ۱۵ هزار نیرو را بر عهده داشت و در گردنه‌ای در مند شولستان نزدیکی سرآب سپاه در بند ممسنی، موضع گرفته بود، سپاه نادر حمله را آغاز کرد و جنگ شدت گرفت. در آغاز جنگ، نادر حضور نداشت. محمدخان و سپاهیان‌ش به خوبی مقاومت نمودند.

لاکهارت، نیروی نظامی نادر را قدرتمند توصیف می‌کند و عدم حضور نادر را عامل توسعه طلبی خان بلوچ می‌داند: «محمدخان بلوچ به تصور اینکه با نیروی معدودی سر و کار دارد و بدون اطلاع از آمدن نادر به حمله پرداخت» (لاکهارت، بی تا: ۱۱۰). عزمیت برق آسای نادر از بغداد به میدان جنگ، هر چند در آغاز موجب تردید و عدم باور خان بلوچ گردید، اما وقتی «بر فراز پشته‌ای برآمد، چشم به نظاره سپاه قیامت آشوب گشود» و نادر را در سپاه افشار دید، هراسناک شده گریخت (مروی، ۲۴۷).

۴. عزیمت محمدخان بلوچ به لار و عاقبت شورش شیخ احمد مدنی و

محمدخان بلوچ

خان بلوچ بعد از گریختن، به سمت شیراز رفت. سپاهیان نادر، وی را تعقیب نموده، لاجرم به جهرم و سپس با ۲۵۰۰ تن از هوادارانش به لار رفت. محمدخان بلوچ در نزدیکی شهر لار، یحیی خان بلوچ را به رسم رسالت نزد کوتوال فرستاد و از وی درخواست نمود که چند روزی قلعه را در اختیار آنها قرار دهند (فسایی، ۵۲۸). قلعه‌بان نه تنها با این درخواست موافقت ننمود، بلکه یحیی خان را محبوس ساخت. محمدخان ناچاراً به اوز رفت. وی برای تجدید قوا و سازماندهی نیروهایش قاصدی نزد حسین شاه افغان فرستاد و از وی تقاضای کمک نمود. خان بلوچ با حمایت مردم و روسای عرب (شیخ احمد مدنی، شیخ بلال) سرمایه‌ای برابر چهل هزار تومان گردآوری و سکه‌هایی به نام شاه طهماسب ضرب نمود و اعلام کرد که مقصودش به سلطنت رساندن سلسلهٔ قانونی صفویه و پاک کردن فارس و سواحل از لوٹ وجود طایفه اشرازی می‌باشد (ویلیم فلور، ۱۴۴). در بیست و ششم شعبان ۱۱۴۶ ه.ق. (۱۱ فوریه ۱۷۳۴ م) قشون نادر وارد شیراز شد و کسانی که مظنون به همکاری با یاغیان بودند، قتل عام شدند. ایالت فارس هم به پرداخت چهارده هزار تومان جریمه محکوم شد. احمدخان مروی و قاسم علی بیگ به وسیله خان بلوچ اسیر شده بودند، آزاد گردیدند و به حکومت فارس و کهگیلویه گماشته شدند. نادر برای دستگیری و جلوگیری از گریختن خان بلوچ از کمپانی هلند و هند شرقی کمک طلبید. وی به کمپانی هلند اعلام نمود: به شیراز رسیده‌ام تا محمدخان بلوچ را به همراه سلطان لار محمدخان امیریه و سیزده هزار مرد

جنگی به اینجا گریخته به دیار نیستی بفرستم و از آنها خواست بی‌درنگ چند کشتی برای گشت به کرانه ارسال دارند و از فرار محمدخان بلوچ جلوگیری نمایند (ویلیم فلور، ۸۸). نمایندگان انگلیس و هلند پاسخ دادند که بنادر آنقدر زیاد است که کشتی به اندازه کافی برای مراقبت آنها نیست (لاکهارت، ۱۱۱).

نادر در شیراز، جاسوسانی را برای کسب اطلاع از حالات شورشیان روانه‌ی گرمسیرات و حدود لار نمود و چون « جمعی که در آن حدود در جاده‌ی اطاعت و انقیاد ثابت و مستقیم بودند، عرض نموده بودند که محمدخان در حدود گرمسیرات در قلعه‌ی شیخ احمد مدنی اقامت نموده، بنای جمعیت و کثرت دارد و قاصدان چارپاران روانه بلوچستان نموده که عساکر بسیار و لشکر بی‌شمار در این زودی وارد گردند، که مجدداً بنای مجادله را گذاشته دیگر باره آغاز شرارت و فساد نماید» (مروی، ۳۴۷). طهماسب‌بیگ جلایر و احمدخان مروی را با ۱۲ هزار مرد جنگی روانه‌ی لار نمود. نادر چون شنید اصفهانیان خود را آماده حمایت از محمدخان بلوچ می‌کنند، در ذیقعه ۱۱۴۶ ه.ق. از شیراز به اصفهان حرکت کرد (استرآبادی، ۲۲۸). وی پس از ورود به اصفهان، به غارت اموال اهالی و حومه شهر اصفهان پرداخت، همه افغانان - بلوچان - هزاریان و درگزینیان را برای جلوگیری از پیوستنشان به محمدخان بلوچ دستگیر نمود (اشرافیان، ۱۷۴). کدخدایان و بزرگان این اقوام را به عنوان گروگان در نزد خود نگه داشت و مابقی را آزاد کرد. نادر به خراسانیان مقیم اصفهان اخطار داد که وی را از حرفه خود آگاه کنند و به عنوان سپاهی به سپاهیان او بپیوندند. وی از ترس اینکه مردم اصفهان بر علیه او شورش کنند، یا هنگامی که اصفهان را به عزم شیراز ترک کند،

مردم دروزاه‌های شهر را پشت او بیندند و وفاداری خود را نسبت به محمدخان بلوچ اعلام دارند، به سرداران اعلان کرد که همه‌ی اهالی موظفند سلاح‌های خود را به سپاهیان یا نوکران وی دهند و تخلف از این امر مجازات مرگ یا مصادره‌ی اموال مختلف را به همراه خواهد داشت (ویلم فلور، ۱۶۶). مشارالیه سپس به اولیای شهر دستور داد که هر شامگاه از امورات شهر به او گزارش دهند، در غیر این صورت فلک خواهند شد.

خان‌جلایر هنگام عزیمت به گرمسیرات، چون شنید محمدخان بلوچ در قلعه‌ی کنگ پناه به شیخ احمد برده و با جمعی دیگر در قلعه‌ی باغ حضور دارد، به شیخ احمد مدنی اعلان نمود: «تو مردی هستی قدیم و در میانه‌ی طایفه و سکنه‌ی این بلاد به آبروی تمام عمر خود را به انتهای امید رسانیده‌ای و عبث خود را مستوجب سخط و غضب نادری نمودن و مرتکب بلا و خرابی مملکت گردیدن، از عقل و مروت بسیار دور است. باید آن نیکو اطوار از راه یگانگی و اتحاد درآمده، محمدخان مردود را گرفته، مقید و محبوس نموده، به درگاه جهان پناه روانه نماید و خود به امیدواری تمام وارد حضور ما گردیده، نوازشات و شفقات را شامل حال ابد مال خود دانسته، تأمل و تکاهل نورزد و هرگاه خلاف قاعده از آن عمده - الاقران به وقوع انجامد، خود را..... و باید سکنه‌ی آن دیار را خاطر جمعی داده، عبث در معرض تلف خود سعی نمودن و مستوجب غضب صاحبقرانی شدن، از عقل و دانش نیست» (مروی ۳۵۷).

سردار جلایر از جهرم و هرم گذشته، قلعه و بلده خنج را که اهلش برای اتحاد مذهبی دم از موالات محمدخان بلوچ می‌زدند، محاصره نمود. وی قاصدانی به عنوان رسالت نزد قلعه‌داران خنج فرستاد که با تسلیم شدن هیچ‌گونه آسیبی به آنها نخواهد رسید، اما با تحرکات قلعه‌داران، طهماسب بیگ قلعه را به محاصره درآورد. سردار جلایر وقتی شنید شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ از قلعه باغ، درصدد عزیمت به خنج و مقابله با او هستند، چند نفر از روسا و سرکردگان معتبر را با جمعی از نیروهایش در خنج باقی گذاشته و خود روانه‌ی لار شد. وی پس از ورود به اوز، قلعه پرویزه که اهلش از خیرخواهان محمدخان بلوچ و شیخ احمد مدنی بودند را قتل عام نمود و سپس به شهر لار رفت و یحیی خان بلوچ و همراهان او که در قلعه‌ی لار محبوس بودند را به قتل رساند و محمدخان امیریه حاکم، میرزا تقی وکیل لار، محمدآقا محمد مسی کوتوال قلعه‌ی لار را از کار برکنار و حاکمانی جدید انتخاب نمود (ویلم فلور، ۱۶۷). سردار جلایر پس از انتظام دادن بر امورات شهر لار به جانب قلعه‌ی باغ رفت. در حین محاصره این قلعه، جاسوسان سردار اطلاع دادند که: «محمدخان بلوچ و شیخ احمد گرمسیری در حدود قلعه‌ی کومشک ده پانزده هزار جمعیت فراهم آورده، عازم آمدن این حدود هستند و باعث تعویق آن این است که حصاربند قلعه‌ی مذکور را به کمک و یاور ارتفاع داده، عزیمت نماید و شرحی به حسین شاه قلمی داشته که در این چند یوم موازی بیست هزار کس از غازیان افغان را به سرداری سیدالخان افغان و لعل خان ابدالی و غیره روانه نماید» (مروی، ۳۵۸). احمدخان مروی را با ۶ هزار

نفر برای ادامه محاصره در باغ گذاشت و خود به سوی جهانگیریه و فرامرزان شتافت.

نادر طی نامه‌ای به شیخ جباره و شیخ راشد، از آنها خواست تا ضمن همکاری با سردار جلایر، موجبات دستگیری شیخ احمد مدنی و خان بلوچ را فراهم آورند. سردار جلایر و میرمحمد تقی حاکم لار نیز (به فرمان نادر) از هلندیان و انگلیسیان خواستند که با کشتی‌های خود در سراسر خلیج فارس از مسقط تا دریای عربستان برای دستگیری یاغیان اعم از شیعه و سنی یا بلوچ به گشت زنی پردازند. از آنجا که این نامه خطاب به هر دو شرکت انگلیس و هلند بود، اینان درباره‌ی مسأله به اندیشه و رایزنی پرداخته برآن شدند که با هم پاسخنامه‌ای بفرستند و مسأله را به انزال و وقت‌گذرانی برگزار کنند تا در اثر گذشت زمان خود به خود موضوع حل شود، اعلام نمودند: جناب طهماسب بیگ پیروزی شما را خجسته باد می‌گوئیم، درباره‌ی موضوع فرستادن کشتی خیلی مایلیم به شما یاری دهیم اما طول مسافت میان مسقط و دریای عربستان نزدیک ۳۰۰ مایل با حدود صد بندر شهر است. افزون بر آن کشتی‌های ما بسیار سنگین است و اگر بخواهیم از رفت و آمد کشتی‌های سبک ترانکی که در این بندرها به سبب کم عمق بودن آب و وجود تپه‌های زیر دریایی و کیفیت سواحل در شب پناه می‌گیرند، جلوگیری کنیم، کشتی‌های ما آب زیادی را در خود فرو می‌کشند. باید بدانید که سفر دریایی از سفر زمینی به مراتب دشوارتر است. اگر شما به طور دقیق مشخص سازید که گریختگان کجاها هستند یا به کجاها می‌گریزند، تعقیب آنها برای کشتی‌های ما آسان‌تر خواهد بود. یقین بدانید که این سخنان از سر بی‌میلی نیست

بلکه از آن است که این کار شدنی نیست و از آنجا که اهالی سراسر مناطق پیرامون بندرعباس به سبب وجود غارتگران بلوچ در پیرامون میناب در حال اضطراب به سر می‌برند، بنابراین ما ناگزیریم از کشتی‌های خود توپ‌هایی برای دفاع از خود و مردمان بینوا و بدبخت این سامان بیاوریم.^۱

از قضا شبی که سپاهیان خان بلوچ و شیخ احمد مدنی در حالت مستی و میخوارگی به سر می‌بردند، سردار جلایر توانست تلفات سنگینی را بر آنها وارد نماید. محمدخان بلوچ از سراسیمگی به جانب بندر کنگ رفت و شیخ احمد مدنی به قلعه‌ی کمشک گریخت. طهماسب بیگ جلایر در نامه‌ای به کمپانی‌های هلند و انگلیس با این مضمون که: کشتی‌هایی به بندر خارک که گریزگاه شیخ احمد و محمدخان بلوچ و دیگر اوباش شده است، بفرستید، در خطوط دریا به گشت‌زنی پردازید و این خطوط را بسته نگهدارید (ویلم فلور، ۱۵۰). سران دو شرکت هلند و انگلیس این بار نیز واکنش نسبت به این نامه را بر عهده‌ی تعویق انداختند. آنان معتقد بودند که اگر شیخ احمد پیروز شود، بندرعباس را به کمال ویران خواهد ساخت. از پیروزی طهماسب‌بیگ نیز صلح و آرامش بیشتری چشم‌نداشتند. بنابراین ترجیح دادند که تا رسیدن آگاهی‌های بیشتر درباره‌ی نتیجه جنگ صبر کنند. در ایام محاصره سه ماهه‌ی قلعه‌ی باغ، چند نفر از کدخدایان و ریش سفیدان لار که در ایام شورش محمدخان بلوچ سر از ربقعه‌ی اطاعت او پیچیده و هرگز حاضر به همکاری با وی نگردیده بودند با توپ‌های قلعه کوب خود به کمک

1 - هلندیان و انگلیسیان بر این باور بودند که این نامه موجب خواهد شد که طهماسب بیگ درخواست خود را تکرار نکرده آن را به همان حال رها کند. (ویلم فور، پیشین، ص ۱۵۰).

احمدخان مروی شتافتند. احمدخان با استفاده از این توپ‌ها توانست قلعه‌ی باغ را نابود کند و اهالی قلعه را به شیراز منتقل نماید. با سقوط قلعه‌ی باغ، شیخ احمد مدنی که حدود سه ماه در قلعه کمشک محاصره بود، به دلیل قحطی و کمبود غلات وادار به تسلیم شد و به قتل رسید (احمدلو، ۹۳). ساکنین قلعه‌ی خنج نیز از راه اصلاح درآمده و قلعه را تسلیم سپاهیان سردار جلایر نمودند. محمدکاظم مروی می‌نویسد:

« سردار طریق مروت را شعار خود ساخته تقصیرات آن جماعت را به عفو مقرون داشت و نامه و خلعت جهت شیخ احمد فرستاده، آن را خاطر جمع ساخت. بعد از مراجعت رسولان، شیخ احمد با جهان جهان خجالت وارد خدمت سردار گردید. وی را در مهمانخانه‌ی علیحده سپرده چند نفر به ضبط آن قلعه تعیین گردید و جمیع ریش سفیدان و کدخدایان قلعه را استمالت نموده، آنها را خاطر جمعی داد که از جرایم شما گذشتم و محصلان غلیظ و شدید به سکنه‌ی آنجا تعیین فرمود که بقدر ۱۰۰ هزار تومان نقد از ایشان به ضرب چوب گرفته به خازنان سرکار سپردند و سکنه قلعه‌ی خنج نیز از در راه اصلاح درآمده به انقیاد و اطاعت گردن نهادند و ۱۰۰ هزار تومان نیز از آنها گرفتند و سکنه‌ی آن قلعه را کوچ داده روانه شیراز نمودند» (مروی، ۳۶۳).

محمدخان بلوچ پس از تسلیم شدن حامی اصلیش (شیخ احمد مدنی) به سبب آنکه دیگر پناهگاهی نداشت به همراه مصطفی (برادر شیخ احمد مدنی) به سمت

جزیره کیش گریخت.^۱ سردار جلایر، جمعی از غازیان را روانه‌ی بنادر و جزایر عربستان- بحرین- بصره نمود و به حکام و مباشرین آن ولایات ابلاغ نمود که باید محمدخان بلوچ که سر از اطاعت و انقیاد نواب صاحبقران زمان تابیده و به آن حدود وارد گردیده را گرفته و مقیده و محبوس نموده، روانه درگاه جهان پناه نمایند. خان جلایر بسیاری از قلاع لار را ویران کرده و عده‌ای از اهالی آن مناطق را به قتل رساند، در هنگام فتح بندر نخیلو که مرکز شیب کوه بود، نیز عده‌ای از مردم از جمله همسر شیخ علاق کلانتر طایفه هوله را به قتل رسانید. بنابراین شیخ علاق زمانی که محمدخان به منطقه تحت حکومت او وارد شد، به سبب ناراحتی که از سپاه نادر داشت، به محمدخان بلوچ پناه داد.

پس از شکست شیخ احمد مدنی و فرار خان بلوچ، سران کمپانی‌های هلند و انگلیس بر آن شدند تا هر کدام یک کشتی برای گشت زنی به دریا بفرستند.^۲ قرار بر این شد که این دو کشتی فردای آن شب تا پشت جزیره‌ی کیش برانند و در آنجا به جستجوی گریختگان پردازند. کشتی انگلیس خواست، خان بلوچ و سایر گریختگان را با وعده‌ی بردن به بصره سوار کشتی کند اما با افشای نقشه توسط آدم‌های شیخ راشد، زد و خوردی بین طرفین رخ داد که ۲ کشته و ۵

1 - در این زمان جزیره کیش مسکن اعراب هوله یکی از قبایل عرب ساکن کیش بود. برای آگاهی بیشتر ر.ک. مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپ مطبوعه مجلس، ۱۳۱۳، ص ۴۳.

2 - شرکت هلند کشتی دسگبروک و شرکت انگلیس کشتی بریتانیا گالی را به این مأموریت اعزام کردند.

زخمی برای انگلیسیان برجای گذاشت.^۱ سرانجام شیخ علاق فرزند شیخ راشد هوله، به علت ترس از مجازات توسط نادر و نداشتن توان مقابله با سپاه پهماسب قلی خان، محمدخان بلوچ را دستگیر و به فرمانده سپاه نادر تسلیم نمود. پهماسب قلی خان جلایر محمدخان بلوچ را در تابستان ۱۱۴۷ ه.ق. به نزد نادر فرستاد و وی دستور داد او را کور کردند و بعد از سه روز محمدخان از دنیا رفت.

در مورد چگونگی مرگ محمدخان بلوچ نظرهای متفاوتی ارائه شده است. گروهی بر این باورند پس از آنکه نادر او را از نعمت بینایی محروم کرد، وی دست به خودکشی زد (سرداور، ۱۳۵۴: ۴۰۷). برخی معتقدند که نادر پس از آنکه سه روز از کور کردن وی گذشت، دستور قتل او را صادر کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۵۴۱). هانوی در مورد مرگ محمدخان بلوچ برخلاف سایرین، معتقد است که وقتی پهماسب قلی خان، محمدخان را به زندان افکند، از او درخواست نمود که همدستانش را معرفی نماید، اما او از این کار امتناع ورزید. لذا شکنجه شد و در نهایت «آن سردار زندانی بدبخت، به محض آنکه مجال یافت، خود را حلق آویز کرد» (هانوی، ۱۳۴۲: ۱۳۹).

بعد از سرکوب محمدخان بلوچ و شیخ احمد مدنی و تنبیه حکام لار، سردار جلایر پس از جمع‌آوری ۲۰۰ هزار تومان از هواداران شیخ احمد؛ به امر نادر حدود شش

1 - هدف شیخ راشد از این اقدام، این بود که با دستگیری خان بلوچ توسط نیروهای خودش، موجبات رضایت نادرشاه را فراهم آورد و اقدامات گذشته وی (همکاری با شیخ احمد مدنی، ایجاد اغتشاش در نواحی جنوبی) را ببخشد.

هزار تن از آنان را جهت از میان بردن زمینه‌های بحران پس از این شورش در مناطق سنی‌نشین جنوب، از نواحی لار و بندرعباس به قلعه‌ی ماروچاق در کنار رود مرغاب خراسان و استرآباد تبعید نمود (مروی ۳۶۳).

نتیجه

شورش شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ در فاصله سالهای ۱۱۴۰ تا ۱۱۴۶ ه.ق. در شرایط پر آشوب بعد از سقوط اصفهان به دست افغانه و به حمایت از افغانان در مناطق جنوبی ایران رخ داد. این شورش برآمده از نارضایتی عمومی ناشی از برکناری شاه طهماسب دوم به دست طهماسب قلی خان (نادر)، فشار محصلان مالیاتی او، انگیزه‌های مذهبی تسنن گرایانه‌ی مردم در پس کرانه‌های خلیج فارس و حمایت حکام سنی مذهب شرق ایران - در زمان کوشش‌های طهماسب قلی خان (نادر) برای اخراج بقایای افغانان - بود. شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ با تحریک احساسات مذهبی اهل تسنن و ساکن جنوب ایران دست به آشوب و اغتشاش بزرگی زدند.

نادر که در این دوران پر از آشوب برای رسیدن به قدرت مراوت‌های بسیاری را متحمل شده بود و خود را در یک قدمی سلطنت می‌دید، و با آگاهی از این موضوع که جز با سرکوب این شورش به هدف نهایی نخواهد رسید، بنابراین، تمام تلاش خود را برای سرکوب شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ به کار گرفت و توانست این شورش را سرکوب نماید. ناامنی راههای تجاری و بازرگانی مناطق جنوب و رکود اقتصادی شدید، ویرانی گسترده و کشتار مردم، عدم تمرکز

نیروهای نادر به جنگ با دولت عثمانی و تحلیل قدرت آنها در جنوب، از نتایج شورش محمدخان بلوچ و شیخ احمد مدنی می‌باشد.

منابع

- احمدلو، رسول، " تاریخ تحولات سیاسی لارستان از سقوط صفویه تا استقرار قاجاریه " پایانامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ۱۳۹۰.
- استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- _____، تاریخ جهانگشای نادری، تصحیح عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
- باین، هوسه، سفرنامه هوسه باین، ترجمه و تعلیقات از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، بی‌نا، ۱۳۴۸.
- تهرانی، محمدشفیع، تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)، به اهتمام رضا شعبانی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی، تاریخ و سفرنامه حزین، (۱۱۰۳-۱۱۸۰ ه.ق.)، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- سرداور، ابوتراب، تاریخ سیاسی و نظامی دوران نادر شاه افشار، چاپخانه ارتش شاهنشاهی، ۱۳۵۴.
- شوشتری، سیدعبدالله، تذکره شوشتر، تصحیح خان بهادر مولی بخش و محمد هدایت حسن، کلکته هند، بی‌نا، ۱۳۴۳ ه.ق.
- فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصوررستگاری فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- فلور، ویلم، صنعتی شدن ایران (شورش شیخ‌احمد مدنی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱.
- ک.ز. اشرافیان م. ر. آرونوا، دولت نادرشاه، ترجمه حمید امین، انتشارات شبگیر، ۲۵۳۶.

- کرامتی، محمد هادی، تاریخ دلگشای اوز، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۲.
- کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، انتشارات خواجه، ۱۳۶۲.
- لاکهارت، لارنس، نادرشاه، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، چاپ دوم، امیرکبیر، ۲۵۳۷.
- مروی، محمد کاظم، عالم آرای نادری، تصیح محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- ملک، سرجان، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، انتشارات سنائی، ۱۳۸۳.
- هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۸، تصیح و تحشیه جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
- مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپ مطبوعه مجلس، ۱۳۱۳.

